



۲۰۱۳/۰۳/۰۷

م، اسحق نگارگر

عـراده ها باز رهسپار جنگند

من هرگز نتوانستم این احساس شاعرانه را از خویشتن دور کنم که بشر روزی بدان درجه از خرد گرایی می رسد که بر هرگونه جنگ نقطه پایان بگذارد و چنانکه تاریخ خود را از لکه ننگین بردگی پاک کرده است. از جنگ و کشتار نیز پاک کند. "عـراده ها باز رهسپار جنگند" شعری از یک شاعر چینیایی است که از سال ۷۰۳ تا ۷۷۰ میلادی زندگی می کرد یعنی دُرست یک هزار و دو صد و چهل و سه سال پیش از روزگار ما چشم از زندگی پوشیده است ولی وقتی زنده بود جنگ هارا آزموده و از آن رنج کشیده بود. درسیزده قرن بعد از وی جنگ با انسان چه کرده است؟ خدا میداند.

این شاعر توفو نام دارد و من وقتی صداقت احساس او را دیدم فکر کردم آنرا با هموطنان خود که سی و پنج سال است در کوره جنگ می سوزند شریک نمایم. به همین دلیل آنرا به شعر دری برگرداندم و به آنانی اهدا می کنم که در برابر جنگ همان احساس مرا دارند.

م.ا. نگارگر

این شما و این هم شعر "عـراده ها رهسپار جنگند".

به گردون میرسد فریاد سربازان جنگاور،
کمان بردوش و ترکش برکمر از بهر جنگ نو،
به سوی سرزمین دور پویانند.
زنان و مادران خسته با چشمان اشک آلود،
سر این رهنوردان را همی گیرند در آغوش،
تمامی مست و مغرورند این مردان آهن پوش.

در آنجا رهرو روشندلی می پرسد: "ای مردم!
دلیل کینه ورزی چیست؟
وزین کشتار مطلب چیست؟"
سرش جنبانده سربازی همی گوید:
"برادر، داستان ما بسی تلخ است،
بهار پانزدهم سوی ما خندان همی آمد؛
و ما بر روی آن با یک جهان امید،
بغل وا کرده می رفتیم.
به ما گفتند دریای شمال سرزمین خویش ،
ز نیروهای جنگاور نگه داریم،
و سیل خون ما هر سو به ره افتاد،
گذشت زندگی چشمان مارا باز کرد آری.

بسی با روشنی دیدیم،
که سیری نا پذیر است اشتهای این جهانخواران،

د پایو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

درین جا کِشت ها خُشکید و دهقانان،
درون سرزمین دیگران سرگرم پیکارند.
خراج مملکت داری بُود از کیسه های ما،
چو اینک سرنوشت کودکان خویش میدانند؛
همیشه مادران با خویش می گویند:
به جای این همه مردان جنگی کاش،
ولادت های آنان دُختران مه لقا بودند،
چه سود آخرکه خون این جوانسالان،
به سان آب باران زیرپای خار بُن ریزد؟
تو خود آخر ببین آقا،
در این جا استخوان کُشته سربازان پیشین را؛
که نور مه‌رتابان کرده بُراقش،
و آنسو استخوان های تهی ناگشته از مغزش،
صدای سوگواران کُهن در شیون این باد؛
برای مادران بینوای ما همی گوید:
که : " اینان نیز می میرند،"
سیاهی بسترخودی کندهموار،
شَیح شیون کنان فریاد تلخ سوگواران را،
به دست باد خواهد داد؛
وُبراین دشت بی آب و علف، باران
به تلخی باز می گرید، به تلخی باز می گرید. ...

پایان ششم مارچ ۲۰۱۳ میلادی
شانزدهم حوت ۱۳۹۱ هـ ش

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ